

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	دبیاچه‌ای بر نسخهٔ پارسی
۳	پیشگفتار مترجمان
۵	پیشگفتار ینس نیلینگ، الن رم
۱۵	هخامنشیان در قفقاز؟ آدل بیل
۳۰	صلح پارسی و مردم منطقهٔ دریای سیاه: حد و حدود ایدئولوژی امپراتوری هخامنشی ماریا بروسیوس
۴۵	ابوالهول‌های لابریوندا آنه ماری کارستنس
۵۱	پژوهش‌های اخیر در کورگان‌های اولسکی ولادیمیر آر. ایرلیخ
۷۳	تراکیهٔ اسرار آمیز و پارس هخامنشی دیانا گرگوا
۹۶	ریتون نقره با بازنمایی بز کوهی بالدار از تومولوس چهارم سمیراتنی: ... ولادیمیر گرونچارووسکیچ
۱۱۲	بررسی‌های ژئومغناطیس در قلمرو لایریس (محوطهٔ سمیراتنی) در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۶ تاتیانا ن. اسمکالوا
۱۲۰	یک دروازهٔ ورودی پارسی در آذربایجان: کاوش‌ها در قراچه میرلی فلوریان کنائوس، ایولان گاگوشیدزه و ایلپاس بابایف
۱۳۴	سیاست امپراتوری پارس در پشت ظهور و سقوط کیمیری‌های بسفور در ربع آخر قرن ششم ق.م. ... ینس نیلینگ

صفحه	عنوان
۱۵۱	تأثیر هخامنشیان بر تراکیه: یک بررسی تاریخی الزن رم
۱۸۰	طبقه بندی اشیاء ساخت هخامنشیان، یا متأثر از هخامنشیان، از منطقه دریای سیاه الزن رم
۲۱۷	تأثیر هخامنشی در پافلاقونیه: قبور صخره‌ای در دره آمنیاس لطیف سامرر و الکساندر فن کینلین
۲۴۷	ظروف طلا و نقره، جواهرات و سلاح‌های «هخامنشی» و «الهام گرفته از هخامنشی» و ... میخاییل تریستر
۳۰۴	بازبینی لشکرکشی داریوش به سکاها کریستوفر توپلین
۳۴۱	فهرست اعلام

## دیباچه‌ای بر نسخهٔ پارسی

سال‌ها، هخامنشیان بدترین مطبوعات را در میان باستان‌شناسان و مورخان هنر داشتند - هنر آخرین حاکمان مهم خاور نزدیک باستان التقاطی و ناخالص تلقی می‌شد. علاوه بر این، مفهوم تاریخ را زبان‌شناسان کلاسیکی بنا نهادند که همیشه بر منابع نوشتاری یونانی و رومی تکیه می‌کنند. منابعی که هخامنشیان را بزدل و خشن توصیف می‌کنند - بدون هیچ «فرهنگی». خوشبختانه، این تصویر با پژوهش‌های بسیاری از محققان در رشته‌های گوناگون در سی سال اخیر تغییر کرده است. به خصوص برای غنی‌سازی دانش ما از سطح بالای فرهنگ هخامنشیان باید به هلن‌سانسیسی - وردنبورخ و آملی کورت و پروژه «تاریخ هخامنشیان» آن‌ها اشاره کرد. این تحقیقات، در ایران و خارج از کشور هنر، معماری، زبان و تاریخ آن‌ها را در بر می‌گیرد. نمایشگاه‌هایی مانند «امپراتوری فراموش‌شده - جهان ایران باستان» در موزه بریتانیا در لندن (بریتانیای کبیر) در سال ۲۰۰۵ و «امپراتوری پارس، شکوه و جلال پادشاهان بزرگ» در اشپیر (آلمان) در سال ۲۰۰۶، اهمیت این پادشاهی بزرگ را برای تعداد زیادی از مخاطبان نمایان کرده است. در بسیاری از کنفرانس‌ها خاطر نشان شده است که باید دیدگاه غربی‌ها در مورد فرهنگ هخامنشی تغییر یابد. آن‌ها بیش از ۲۰۰ سال بزرگ‌ترین امپراتوری بودند که تا به حال در جهان باستان شناخته شده است - به استثنای دوره بسیار کوتاه مدت حکومت اسکندر مقدونی. علی‌رغم منابع نوشتاری پارسی ناچیزی که باقی مانده‌اند، دانش ما در مورد هخامنشیان مبتنی بر مبنای بسیار گسترده‌تری است و همچنان در حال افزایش است. نه تنها کاوش‌ها در خود ایران هر روزه نتایج جالب‌تری در این مورد ارائه می‌کنند بلکه در خارج از ایران نیز می‌توان به اکتشافات شگفت‌آوری اشاره کرد. چه کسی فکر می‌کرد که پادشاهان هخامنشی کاخ‌های بزرگی در ساتراپی‌های شمالی خود مانند قفقاز - که قابل مقایسه با کاخ‌های تخت جمشید است ساخته باشند؟ یا چنان انگیزش‌هایی به پادشاهی‌های کوچک در ساحل جنوبی دریای سیاه داده باشند که ساکنان آن از عناصر و نقش برجسته‌های هخامنشی در نمای قبور خود استفاده کنند. امروزه ما در مورد ساتراپی‌ها و تأثیر هخامنشیان در این سرزمین‌ها بیشتر می‌دانیم. آن‌ها نه تنها نقوش و ایده‌های فرهنگ‌های

قبلی را اکتساب کردند - کمابیش توسط هر فرهنگی انجام می‌شود - بلکه فرهنگ خود را نیز به سرزمین‌های تابعه امپراتوری خود می‌آوردند.

برای بررسی تأثیرات آن‌ها در حوزه دریای سیاه یکی از پروژه‌های «مرکز دریای سیاه» در آرهوس (دانمارک) بود. در ارتباط با این پروژه کنفرانسی در ارتباط با نتایج تحقیق برگزار شد. همه این مقالات جالب در کتاب حاضر جمع شده‌اند. من بسیار خوشحالم که اکنون این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است چرا که به مخاطبان بیشتری امکان آشنایی با این نتایج را می‌دهد. بنابراین، این کتاب به دنبال کردن مسیر افزایش مطبوعات عالی برای هخامنشیان کمک خواهد کرد!

الن رم

مونستر، فوریه ۲۰۱۴ میلادی

## پیشگفتار مترجمان

والایی و شکوه‌مندی هنر دوران امپراتوری هخامنشی که بر همگان آشکار است حاصل ترکیب هنر سرزمین‌های تابعه امپراتوری با هنر بومی و ذکاوت پادشاهان هخامنشی بود که هنری ناب را در تمام جنبه‌هایش پدید آورد. سلطنت پارسیان، واحدهای سیاسی، قومی و جوامع مختلفی را در برمی‌گرفت که در سراسر این قلمرو پهناور نوعی سیستم هنری یکپارچه، غالب بود. سرزمین‌های حوزه دریای سیاه نیز بخشی از این قلمرو بودند که طی حضور و نفوذ هخامنشیان در آنجا در کنار حفظ هنر بومی خود، تأثیراتی از هنر پارسیان نیز پذیرفتند. کتاب حاضر مجموعه‌ای از مقالات ارائه‌شده در کنفرانس سال ۲۰۰۸ م است که به بررسی این آثار و همچنین نقد تاریخی حضور هخامنشیان در این ناحیه پرداخته است. به طور کلی مسئله حضور و آثار هخامنشی در خارج از مرزهای کنونی سرزمین ایران، بسیار مهم و شایان توجه است. بی‌شک قلمرو پهناور امپراتوری هخامنشی، که از شمال به ساحل شمالی دریای سیاه، از جنوب به ساحل خلیج فارس، از شرق به هند و از غرب به لیبی محدود می‌شد آثار بی‌نظیری را در خود جای داده است که مطالعه و بررسی آن‌ها نمودهای تازه‌ای از هنر و قدرت هخامنشی را هویدا می‌کند. آنچه از نتایج تحقیقات پژوهشگران دوره هخامنشی برمی‌آید چنین است که غنای آثار و شواهد مادی مربوط به این دوره در خارج از مرزهای امروزی ایران و دورتر از سرزمین اصلی پارسیان در گذشته، چیزی کم از آثار تخت جمشید ندارد. برای نمونه، تالارهای ستون‌دار مکشوفه از منطقه قفقاز جنوبی، اگرچه شکوه و بزرگی تالارهای ستون‌دار تخت جمشید را ندارند، اما دنباله‌رو سبک پارسیان و نمودی از هنر بین‌المللی هخامنشیان هستند. همچنین در این کتاب به بررسی آثار دیگری همانند انواع ظروف فلزی، عناصر معماری، قبور صخره‌ای و غیره می‌پردازیم که گاه ساخته دست هنرمندان آموزش‌دیده در کارگاه‌های پارسی هستند و گاه هنر دست صنعتگران بومی که به زیبایی شاخصه‌های هنر هخامنشی را با هنر بومی خود درآمیخته و آثاری بدیع خلق کرده‌اند. معادل لاتین اغلب کلمات خاص در پاورقی آورده شده و هر کجا که لازم بوده توضیح مختصری نیز اضافه شده است.

بدیهی است که یافته‌های مورد پژوهش در این کتاب تنها بخشی از آثار فراوان دوران شکوهمند هخامنشی در خارج از مرزهای ایران کنونی است و شایسته است دایره این مطالعات در بین پژوهشگران ایرانی نیز گسترش یابد. با امید به اینکه ترجمه این کتاب رویکردهای نوینی را به روی باستان‌شناسان ایرانی بگشاید.

دکتر مهسا ویسی

استادیار پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر علیرضا هژبری نوبری

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

## پیشگفتار

ینس نیلینگ<sup>۱</sup>، الن رِم<sup>۲</sup>

### یک مرور تاریخی کوتاه

به مدت ۲۰۰ سال، از نیمه دوم قرن ششم تا دهه‌های قبل از ۳۳۰ ق.م، سلسله پارسی هخامنشیان بر آناتولی و ارمنستان که بخشی از امپراتوری وسیعی که از دریای مدیترانه تا افغانستان و هند را در بر می‌گرفت، حکومت می‌کردند. پادشاهان بزرگ، داریوش اول و خشایار اول، حتی تلاش کردند یونان و مناطق شمالی دریای سیاه را فتح کنند. اگرچه آن‌ها شکست خوردند، قسمت‌هایی از تراکیه<sup>۳</sup> برای مدت کوتاهی بخشی از قلمرو آن‌ها شد. یونانیان پونتیک<sup>۴</sup>، با وفق دادن خود با استیلای پارسیان، که احتمالاً جایگزینی و سوسه‌انگیز برای پیوستن به لیگ دلیان<sup>۵</sup> به رهبری آتنی‌ها بود، توانستند از این موقعیت سود ببرند.

زمانی که پادشاهان بزرگ در تخت جمشید علاقه خود را به مرزهای شمال غربی از دست می‌دادند، ساتراپ‌های آن‌ها ناچار به کنترل اوضاع و حفظ تعادل قدرت با ورود به اتحادیه‌های مختلف با جناح‌های یونانی و نیز احتمالاً سکایی بودند. این یک راه‌حل پایدار بود و ساتراپ‌ها در اجرای این «نقشه آناتولیایی» چنان چیره‌دست شدند که میل به استقلال‌طلبی به وجود آمد.

آن‌گونه که گزنفون مستند کرده است، از سال ۴۰۰ ق.م به بعد، با شورش کوروش صغیر مجموعه درگیری‌های داخلی برای تضعیف بخش‌هایی از امپراتوری آغاز شد. این شرایط برای کشورهای پیرامونی، برای مثال پادشاهی بسفور<sup>۶</sup> سودمند بود و به سطح نوینی از تعامل فرهنگی

- 
1. Jens Nieling
  2. Ellen Rehm
  3. Thrace
  4. Pontic Greeks
  5. Delian League
  6. Bosporan

به هزینه پارسیان در نیمه اول قرن چهارم منجر شد. در اثر نوعی جهانی شدن، جوامع مستقر شهری یونانی در طول همین دوره بی ثبات شدند، به طوری که، در نهایت، هیچ کس نتوانست در برابر قدرت در حال ظهور جدید مقدونی مقاومت کند.

در مقایسه با برخی دیگر از ساتراپی‌ها مانند مصر، فینیقیه و سوریه، دریای سیاه هیچ شهر یا استان پرورونی برای عرضه نداشت.

همواره این سؤال مطرح است که چرا پادشاهان بزرگ به نواحی غربی و شمالی پونتیک علاقه مند بودند. یک پاسخ احتمالی ممکن است تمایل به تسخیر هر قسمت از جهان شناخته شده باشد. به نظر می‌رسد که بعد از سال ۴۷۹ ق.م، پادشاهان بزرگ این حقیقت را تصدیق کردند که ساحل و قفقاز مرزهای طبیعی امپراتوری آن‌ها را تشکیل می‌دادند. از طرف دیگر، ساتراپی‌ها نمی‌توانستند از درگیر شدن در امور منطقه دریای سیاه برای محافظت از مرزهایی که ایجاد کرده بودند، اجتناب کنند. آن‌ها مجبور بودند یونانیان را به عنوان ساکنان پذیرفته شده در استان خود، در نظام اداری پارسی وارد کنند. احتمالاً آن‌ها با اعطای انحصار تجارت دریایی و استفاده از یونانیان آناتولی به منزله اصلی‌ترین حاملان و منتقلان آداب و فرهنگ پارسی به این مهم دست یافتند. هنوز تحقیقات بیشتری در مورد این فصل از تاریخ پارسیان لازم است.

### گسترش تحقیقات

در طول چند سال گذشته، دامنه تحقیق در مورد پارسیان گسترش یافته است. دوره هخامنشی عموماً حاشیه‌ای از رشته‌های باستان‌شناسی است که معمولاً فقط مورخان و - سپس فقط - از دیدگاه نویسندگان یونانی به آن توجه می‌کنند. در حالی که از نظر باستان‌شناسان کلاسیک، امپراتوری پارس در شرق دور قرار دارد و بیشتر آن‌ها با پیشینه فرهنگی شرقی آن آشنا نیستند، برای بسیاری از باستان‌شناسان خاور نزدیک، ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ ق.م بیانگر پایان فرهنگ‌های بزرگ خاور نزدیک باستان است. به علاوه آن‌ها اغلب با تاریخ فرهنگی غرب به خوبی آشنا نیستند. از نظر تاریخی هر یک از شاخه‌ها به طور مستقل توسعه یافته‌اند، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند و حتی از زبان‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. این پیش فرض‌ها کار روی بخشی حاشیه‌ای مانند دوره هخامنشی را از یک طرف بسیار جذاب و از طرف دیگر بسیار دشوار می‌کنند.

با وجود این، چند سال پیش، عده‌ای از محققان که از نزدیک به هم پیوسته بودند، به ویژه از طریق کار روی ناحیه جغرافیایی خاص، این چالش را پذیرفتند. در نتیجه تعدادی



کنفرانس مهم بین‌المللی رخ داد. اگرچه کنفرانس سال ۲۰۰۳ در پاریس، که گزارش سمپوزیوم باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی<sup>۱</sup> (Persika 6, 2005) را منتشر کرد، به کل امپراتوری هخامنشی اختصاص داشت، کنفرانسی که در استانبول در سال ۲۰۰۵ برگزار شد (تأثیر هخامنشیان بر جمعیت‌ها و فرهنگ‌های محلی در آناتولی (قرون ششم تا چهارم ق.م.))، اساساً به بناهای تاریخی آناتولی محدود بود. با این حال، از این طریق، چشم‌اندازی در مورد انواع تأثیراتی که سواحل دریای سیاه را تحت تأثیر قرار داد، فراهم کرد. اطلاعات مهم دیگر در مورد هخامنشیان در منطقه دریای سیاه را می‌توان در نشریه کنفرانس‌های وانی<sup>۲</sup> یافت که به طور منظم در گرجستان برگزار می‌شود.

### پروژه جدید آرهوس<sup>۳</sup>

مرکز آرهوس برای مطالعات دریای سیاه در حال کار روی فرایند تعامل فرهنگی منحصراً از دیدگاه پونتیک است. پروژه جدید به مهم‌ترین بخش‌های دوره پارسی اختصاص دارد. پارس‌ها در این منطقه نیز همانند دیگر مناطق، معانی و ارزش‌های جدیدی را وارد کردند که در این دوره تأثیر مشخصی بر این منطقه داشت. این امر در اشیاء قیمتی یافت‌شده در محوطه‌های تراکی، سکایی و قفقازی که این تأثیرات را منعکس می‌کند، بارز است. در تمامی این مناطق در مرز امپراتوری، روند تشکیل دولت تا حدی در جریان بوده است و شاخص‌های دیگری در کنار وجود اشیاء قیمتی متأثر از پارسیان آن را مستند می‌کنند. این پروژه نه تنها به نواحی متعلق به امپراتوری هخامنشی، یعنی ساتراپی‌ها، توجه دارد بلکه به نواحی اطراف آن‌ها نیز که در تماس نزدیک با پارس‌ها بودند نظر دارد. یکی از اهداف این پروژه بررسی موقعیت‌های مختلفی است که مناطق گوناگون هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر سیاسی داشتند. برای تعیین اینکه چه عناصری این نواحی گسترده را تحت تأثیر قرار دادند اولین قدم، شناسایی سازوکارهای فرهنگی مختلف در طول این دوره مهم است.

### منابع تاریخی

جدا از کتیبه مهم بیستون از داریوش بزرگ که به ما در مورد برآمدنش و سازماندهی شکفت‌انگیز

- 
1. L'Archeologie de l'empire achemenide
  2. Vani
  3. Aarhus

او از امپراتوری پارس اطلاع می‌دهد، شواهد سیاسی اندکی از خود پارس موجود است. با وجود این، گروه مهم و بزرگی از انواع متون، به خصوص از سرزمین اصلی و نیز بابل و مصر وجود دارند که سازماندهی امپراتوری هخامنشی را مشخص می‌کنند. آن‌ها همچنین جزئیات زندگی روزمره را در اختیار ما قرار می‌دهند. اما هیچ منبع نوشتاری از مناطق غربی و شمالی امپراتوری و از مناطق همجوار وجود ندارد. بنابراین ما به گزارش‌های نوشتاری نویسندگان یونانی اتکا می‌کنیم. هرودوت در تاریخ<sup>۱</sup> خود آغاز برآمدن حکومت هخامنشی را شرح می‌دهد و خواننده را با گسترش آن تحت سلطه داریوش بزرگ آشنا می‌کند. گزنفون فرمانده و نویسنده، یکی از مهم‌ترین شاهدان دوره‌های بعد بود، زیرا به طور مستقیم در جنگ برادرکشی میان کوروش صغیر و برادرش اردشیر پادشاه پارسیان، که در کوناکسا<sup>۲</sup> نزدیک بابل اتفاق افتاد، شرکت داشت. هرچند همیشه باید در نظر داشته باشیم که همه نویسندگان یونانی یا آسیای صغیر همه وقایع را از منظر دید خود نگریسته‌اند و در نتیجه این منابع، آمیخته با نظر شخصی و مغرضانه‌اند. با وجود این باید به این نکته اشاره کرد که اگرچه زمینه ذهنی آن‌ها چنین شکل گرفته بود که پارس‌ها برای جامعه آنان خطر محسوب می‌شوند، اما به واسطه اختلاف نهادهای مختلف سیاسی، به خصوص در آسیای صغیر، این دیدگاه‌های غربی تغییر کرد و در عوض شرقیان خارجی قطعاً شگفتی برانگیختند.

اولین قدم در فتح حوزه دریای سیاه در زمان داریوش اول در لشکرکشی علیه سکاها در سال ۵۱۲ ق.م برداشته شد. کریستوفر توپلین<sup>۳</sup> که در مورد قانون‌های نظامی و جنگی امپراتوری پارسیان کار می‌کند، با بازبینی این لشکرکشی به مسئله ساتراپی تراکیه می‌رسد. وسعت و مدت زمان این ساتراپی به دلیل اسناد کم و نامطمئن هنوز موضوع بحث است. منابع باستانی - هم نوشتاری و هم باستان‌شناختی - فقط نشان می‌دهند که نواحی ساحلی تراکیه فتح شده بود. باید بر این نکته تأکید شود که به نظر می‌رسد، آن قسمت از مناطق داخلی - که اغلب در تماس نزدیک با پارس‌ها بودند - در دست حاکمان بومی باقی مانده باشند؛ برخلاف دیگر حاکمان منطقه از آن‌ها برای کسب قدرت و کنترل بیشتر بهره‌برداری می‌شد.

«الن رم» در مورد هخامنشیان تاریخچه‌ای از تراکیه گردآوری کرده است. وی این سؤال دشوار را بررسی کرده که کدام ناحیه منظور نظر نویسندگان باستان بوده است - تراکیه به منزله

---

1. *Histories*  
 2. *Kunaxa*  
 3. *Christopher Tuplin*

بخشی از اروپا یا بخشی از آسیای صغیر - و در کدام دوره یک ساتراپی مد نظر بوده و این وابستگی چقدر به طول انجامیده است. او همچنین نام «اسکودرا»<sup>۱</sup> را که در کتیبه‌های پارسی آمده است تحلیل می‌کند. علی‌رغم اجماع عمومی، حتی امروز هم با اطمینان کامل نمی‌توان این اصطلاح را برابر با تراکیه دانست.

«ماریا بروسیوس»<sup>۲</sup> در مورد همکاری میان فاتحان و بومیان بحث می‌کند که از نظام «پکس پرسیکا»<sup>۳</sup> استفاده می‌کردند. او به این نتیجه قانع‌کننده می‌رسد که پارس‌ها برای این مناطق پیرامونی امپراتوری خود، که در آن جنبه‌های نظامی و اقتصادی مهم بودند، معیارهای مختلفی را تدوین کردند.

«ینس نیلینگ» همکاری ایونی‌ها و پارس‌ها در مورد فتح مناطق اطراف دریای سیاه توسط حاکمان پارسی را مشخص می‌کند. او به تحقیق در مورد تدارکات لازم برای نبرد با سکاها در زمان داریوش اول می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که در سال‌های اولیه، گسترش آشکار ایونی‌ها قابل توجه است که افزایش شدید تعداد و کیفیت سازه‌های مسکونی آن را می‌توان نشان داد. او فرضیه حمایت پارس‌ها را مطرح می‌کند، زیرا بدین وسیله می‌توانستند پایگاه عملیاتی بهتری تشکیل دهند. او معتقد است در نتیجه شورش ایونی‌ها، پارس‌ها یک بار دیگر در مسائل سیاسی مناطق شمالی حوزه دریای سیاه مداخله کردند و حدود سال ۴۹۵ ق.م سکونتگاه‌های ایونی‌ها را در آنجا ویران کردند. یکی از دلایل نیلینگ در مورد این لشکرکشی انتقام‌جویانه منتسب به پارس‌ها این است که این ویرانی‌ها فقط در سواحل اتفاق افتاده‌اند و بنابراین به‌وضوح از حمله‌ای از سمت دریا صحبت می‌کند.

### تحقیقات باستان‌شناسی

مجامع باستان‌شناسی بیش از یک قرن از وجود کورگان‌های<sup>۴</sup> تدفینی در اطراف دریای سیاه اطلاع داشتند. ارجاع به اشیاء گران‌بها و گلدان‌های وارداتی یونانی به‌سادگی به کتاب‌ها و مقالات راه می‌یابند. یافته‌های ساحل شمالی، ترکیبی جالب از هنر به اصطلاح یونانی و بربری را نشان می‌دهد و بحث‌های زیادی را در مورد تنوع اقوام ساکن در آنجا برانگیخته است. اشیاء

1. Skudra

2. Maria Brosius

۳. Pax Persica: صلح پارسی-م.

4. Kurgan

ساحل غربی به ویژه گنجینه‌های بسیار بزرگ طلا و نقره، از بلغارستان امروزی به طور سنتی همه زمین‌های تحقیقاتی را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. امروزه به لطف روش‌های نوین حفاری و نیز تغییر حوزه توجه و تمرکز اساسی بر درک شرایط زندگی مردمان باستان، می‌توانیم چیزهای بیشتری از اشیاء مکشوفه از گورها، قبرستان‌ها و سکونتگاه‌ها که در نگاه اول معمولی به نظر می‌رسند، یاد بگیریم.

میزان تأثیر گذاری آشکار هخامنشیان از بعد هنر و شمایل‌نگاری در نمایش بومیان در دیگر قسمت‌های آناتولی را می‌توان در قبور صخره‌ای پافلاقونیه<sup>۱</sup> دید که لطیف‌سامرر<sup>۲</sup> و الکساندر فن کینلین<sup>۳</sup> آن‌ها را بررسی کرده‌اند. نمای گورهای دونالار<sup>۴</sup>، ترلیک<sup>۵</sup> و سالارکوی<sup>۶</sup> که با عناصر معماری و نقوش برجسته تزئین شده‌اند - و احتمالاً رنگ نیز شده بودند - انعکاس بسیار جالبی از الگوهای پارسی در ترکیب با ایده‌های بومی و یونانی را نمایش می‌دهند. این اقتباس در تعدادی از تصویرنگاری‌های این منطقه دورافتاده مشاهده می‌شود و یکی از نشانه‌های احتمالی در مورد چگونگی تأثیر گذاری عوامل مختلف خارجی بر روش نمایش حکومت‌های محلی است.

همچنین در جنوب غربی آناتولی، در کاریا، نیز عناصر نفوذ پارس‌ها به وضوح منعکس شده است. آنه ماری کارستنس<sup>۷</sup> توضیح می‌دهد که چطور در دوران حکومت مستبد هکاتومیدها<sup>۸</sup> - حاکمان بومی قدرتمندی که هم مقام خود را به عنوان حاکمان محلی حفظ کردند و هم موقعیت ساتراپ به آن‌ها اجبار می‌شد - عبادتگاه روستایی ژئوس مربوط به تاریخ قرن چهارم ق.م بازسازی شد. در این معبد دو تندیس به شکل ابوالهول<sup>۹</sup> یافت شدند که بر پایه الگوهای سرزمین پارس‌ها بودند. آن‌ها نشان‌دهنده نفوذ رسمی پارس‌اند؛ چرا که ابوالهول‌هایی که دو طرف ورودی‌ها قرار دارند و در خاور نزدیک نقش نگهبانان دروازه برای دفع شر و بدی را داشتند، بر روی تعداد زیادی از مهر و نشان‌های آناتولی غربی نیز دیده می‌شوند. به علاوه آن‌ها ارتباط محتوایی را نیز نشان می‌دهند. همانند دیگر عناصر معبد، آن‌ها جذب فرهنگ

- 
1. Paphlagonia
  2. LatifSummere
  3. Alexander Von Kienlin
  4. Donalar
  5. Terelik
  6. Salarkoy
  7. Anne Marie Carstens
  8. Hekatomnids
  9. Sphinx

پارس‌ها و تقلیدی از نمایش قدرت آن‌ها را نمایان می‌سازند.

موقعیت متفاوتی در منطقه بلغارستان امروزی، که زمانی متعلق به ساتراپی تراکیه بود، وجود دارد. اگرچه این منطقه احتمالاً قرون کوتاهی جزو قلمرو پارس‌ها بود، بیش از صد سال بعد نشانه‌های آشکاری از تأثیرات مشهود باقی مانده است. دیانا گرگوا<sup>۱</sup> به یافته‌های ارزشمندی از طلا و نقره در کورگان و دووانلی<sup>۲</sup> می‌پردازد که اگرچه اغلب در قرن چهارم ق.م انباشت شده‌اند، حاوی اشیاء قطعاً قدیمی‌تری‌اند. این اشیاء از منظر کارکردی بررسی شدند و گرگوا به این نتیجه رسید که یافته‌ها، گنجینه‌های دفن شده در مناسک مذهبی‌اند و می‌توان آن‌ها را به گروه‌های متنوعی تقسیم کرد. در کنار جواهرات، ابزار و یراق اسب و سلاح‌ها، ظروف مخصوص شرب هم شناسایی شدند. از منظر شکل، به نظر می‌رسد این اشیاء اغلب تقلیدی محلی از اشیاء هخامنشی‌اند و نفوذ امپراتوری هخامنشی را آشکار می‌کنند که در آن زمان تراکیه را ساتراپی پارس کرده بودند. البته گرگوا محتویات این گنجینه‌ها را به آیین‌های بومی ربط و نشان می‌دهد که چه میزان با الهه‌های مادر و آپولو و آرس<sup>۳</sup> ارتباط نزدیکی داشتند.

به همین ترتیب، اشیاء نمایانگر تأثیر هخامنشیان در شرق دریای سیاه نیز بیشتر از قبور کشف شده‌اند. آدل بیل<sup>۴</sup> در همکاری وسیعی، اشیاء متأثر از هخامنشیان در قفقاز را که براساس نوشته‌های هرودوت، شمالی‌ترین مرز امپراتوری هخامنشیان را تشکیل می‌داد، بررسی‌هایی کرده است. طبق معمول این بحث مطرح می‌شود که این اشیاء تا چه حد حضور هخامنشیان را در این منطقه نشان می‌دهند. اگرچه این اشیاء دلیل واضحی‌اند که با وجود سنت‌های بومی قبایل گوناگون ساکن در این منطقه، قدرت پارس‌ها در درازمدت آثار قابل توجهی از خود به جای گذاشته است.

ولادیمیر آر. ایرلیخ<sup>۵</sup> با تمرکز بر سایت واحدی، یافته‌هایی از شمال قفقاز را ارائه می‌دهد. بخشی از کورگان‌های خارق‌العاده اولسکی<sup>۶</sup> در اواخر قرن نوزدهم و در شروع قرن بیستم میلادی و بخشی در شروع قرن بیست و یکم میلادی کاوش شدند. از آنجا که هیچ تدفینی وجود نداشت، آن‌ها مکان‌های آیینی در نظر گرفته می‌شوند. در کنار اشیاء معمول سکایی اشیائی نیز

1. Diana Gergova

2. Douvanli

3. Ars

4. Adele Bill

5. Vladimir Erlikh

6. Ulski

وجود دارند که تأثیر هخامنشیان را نشان می‌دهند. قدمت کورگان‌ها را می‌توان از نیمه دوم قرن ششم ق.م تا نیمه دوم قرن چهارم ق.م دانست. بر مبنای نمونه‌های تطبیقی مراکز هخامنشی مانند پاسارگاد، فاز متأخر حوزه گسترده‌ای از فعالیت هخامنشیان و ارتباط نزدیک با امپراتوری پارس‌ها را نشان می‌دهد. بحث درباره تولید این اشیاء به این نتیجه می‌انجامد که کارگاه‌هایی در کلخیس<sup>۱</sup> وجود داشتند که از سبک هخامنشی تقلید می‌کردند.

در کلخیس که به سمت جنوب امتداد دارد، می‌توان بقایای معماری را با یکدیگر مقایسه کرد که با قطعیت ارتباط نزدیک با امپراتوری پارسیان را تأیید می‌کنند. نتایج کاوش‌های فلوریان کناوس<sup>۲</sup>، ایولان گاگوشیدزه<sup>۳</sup> و ایلایس بابایف<sup>۴</sup> در آلمان-گرجستان-آذربایجان<sup>۵</sup> در قراچه میرلی<sup>۶</sup> آذربایجان نشان می‌دهند که تا کجا به سمت شمال ساختمان‌های منطقه را هخامنشی‌ها ساخته‌اند یا مطابق با سنت‌های آن‌ها ساخته شده‌اند. اندازه، اما به ویژه مصالح ساختمانی سنگ - سنت ساخت با سنگ در این ناحیه سابقه‌ای ندارد - و ویژگی‌های معماری مانند پایه ستون‌های زنگی شکل و دروازه‌های ورودی‌های (پروپیلون)<sup>۷</sup> پارسی مجدد کشف شده، بسیار شبیه به بقایای سرزمین مرکزی هخامنشیان است. ما هنوز نمی‌توانیم اندازه دقیق عمارت مرتبط را بگویم که بی‌شک در تپه مجاور قرار داشت. با وجود این اندازه کلی و سبک مدبرانه آن، که بسیار شبیه به معماری اقامتگاه‌های پارسی در سرزمین مرکزی آن‌هاست، ثابت می‌کند که قراچه میرلی در کل، اگر یک ساختمان اصلی نباشد، محل اقامت غالب مقام رده بالایی در این منطقه بوده است. بقایای مشابهی در گامباتی<sup>۸</sup> و ساری تپه<sup>۹</sup> که آشکار شده‌اند، به وضوح کوچک‌ترند و سبکی را به نمایش می‌گذارند که تا حدی از اصل فاصله دارد. جالب توجه است - براساس آنچه تاکنون می‌دانیم - که حکومت هخامنشیان نمایش حضور و قدرت خود را در بناها ضروری می‌دانست. میخائیل تریستر<sup>۱۰</sup> به آثار فلزی هخامنشی و آثار الهام گرفته از ایشان در مناطق حاشیه‌ای و

1. Colchis

2. Florian Knauss

3. IulonGagoshdze

4. IlyasBabaev

5. Deutsch-Georgian-Azerbaijanischen Expedition

6. Karacamirli

۷. Persian propyleion: نوعی ورودی که ابتدا یونانی‌ها اختراع و سپس ایرانی‌ها استفاده کردند. برخلاف دیگر

انواع ورودی، این ورودی‌ها صرفاً کاربرد زیبایی دارند و کارکرد دفاعی ندارند - م.

8. Gumbati

9. Sari Tepe

10. Mikhail Treister

نواحی شمالی مرزهای پادشاهی پارسیان نگاهی می‌اندازد. وی در بخش مربوط به خود، کمانی از بلغارستان امروزی تا قفقاز را ترسیم می‌کند و در مورد سبک‌ها و تقسیم‌بندی اشیاء و توزیع زمانی آن‌ها و نیز گونه‌های معمول فرهنگ پارسی بحث می‌کند. در همین ارتباط، وی به دفعات سؤال در مورد موقعیت مکانی کارگاه‌های به اصطلاح «سبک بین‌المللی هخامنشی» را مطرح می‌کند. الن رم در تلاش خود برای طبقه‌بندی سبکی این اشیاء، رویکرد مشابهی اتخاذ کرده که پاسخی برای پرسش‌های مربوط به مرکز و پیرامون، اثرپذیری و وابستگی‌های فرهنگی است. او برای یک دسته‌بندی سه‌گانه تلاش می‌کند، مرزبندی‌های باز آن باید از راندن مواد به داخل دسته‌بندی‌های جدید مانع شود.

ولادیمیر گرونچاروسکیج<sup>۱</sup> محوطه مهم و جالب سمیبراتنی<sup>۲</sup>، لایریس<sup>۳</sup> باستان واقع در دهانه سابق رودخانه کوبان<sup>۴</sup> را معرفی می‌کند. سکونتگاه شهری با یک گورخانه<sup>۵</sup> جانبی در اطراف تعدادی کورگان که یک مرکز یا شاید پایتخت سیندی‌ها<sup>۶</sup> بوده است. او از یک ریتون نفره‌اندود از یکی از تپه‌های تدفینی استفاده می‌کند تا نشان دهد که چگونه تعاملات محلی-پارسی-یونانی در وسایل مجالس طبقه حاکم منعکس می‌شود.

تاتیانا اسمکالوا<sup>۷</sup> بر همان سایت هفت برادر تمرکز می‌کند و نتایج آخرین اسکن مغناطیس‌سنجی خود را گزارش می‌دهد که پلان پیچیده ساختارهای دفاعی شهر را مشخص می‌سازد. کار او نشان می‌دهد که تحقیق در این سایت مهم هنوز در مراحل ابتدایی است.

### یادداشت‌های نهایی

مقالات گردآوری شده در این جلد، در کنفرانس برگزار شده در عمارت ساندربرگ<sup>۸</sup>، مهمان‌پذیر دانشگاه آرهوس، در نزدیکی زوندربرگ از دهم تا دوازدهم ژانویه ۲۰۰۸ ارائه شده‌اند؛ به جز مقالات الن رم و تاتیانا اسمکالوا که هنگام کار در مرکز دریای سیاه نوشته شده بودند، با اجازه سخاوتمندانه ولادیمیر گرونچاروسکیج از مؤسسه تاریخ فرهنگ مواد در آکادمی علوم

- 
1. Vladimir Goroncharovskij
  2. Semibratnee
  3. Labrys
  4. Kuban
  5. Necropolis
  6. sindian
  7. Tatyana Smekalova
  8. Sandbjerg

روسیه در سن پترزبورگ برای انتشار نتایج جدید کاوش‌هایش، مقاله‌ او نیز افزوده شد. مایلم مراتب سپاسگزاری خود را از تمامی مشارکت‌کنندگان و نویسندگان اعلام کنم. همچنین باید به گشادگی و سرور انگیزی نمایندگان حوزه‌های مختلف اشاره کرد که بحث‌ها را زنده نگه می‌داشتند. از آنجا که موضوع از زوایای مختلفی بررسی شد، این امکان به وجود آمد که جمع‌بندی‌ها به افزایش فهم ما از موضوع منجر شود.

در بحث آخر، توافق شد که هنوز نیاز به تحقیقات بیشتری در مورد نقش پارسیان در منطقه دریای سیاه وجود دارد. به دلیل کمبود اطلاعات تاریخی و سیاسی منابع نوشتاری، به خصوص از ناحیه شرقی دریای سیاه، این منطقه پیش‌تر، از تحقیقات عمومی خارج شده بود. بعد از این اولین قدم در راه تألیف نتایج حاصل از حوزه‌های مختلف تحقیق، امیدواریم مطالعه درباره این دوره هیجان‌انگیز از منطقه دریای سیاه، در دوران آخرین و بزرگ‌ترین ابرقدرت باستانی خاور نزدیک، ادامه یابد.

آرهوس، مارس ۲۰۱۰ میلادی